



ایشان سپس همین مطلب را به نوعی دیگر بیان می کنند:

«و إن شئت قلت: إسقاط الشارع مائيّة شيء تخطئة العقلاء في حكمهم، ففي المقام إن شرط عدم الانتفاع بالمحلّ

في حكم شرط سلب المنفعة مطلقا و لو بلحاظ الشرع فيكون مخالفا لمقتضاه.

أو قلت: إن اشتراط عدم الانتفاع بالخمير إلّا في المحرّم، ينحلّ إلى شرطين كما تقدّم: أحدهما: شرط عدم

الانتفاعات المحلّلة، و هو من الشروط السائغة، لعدم كونه مخالفا للشرع. و الثاني: شرط الانتفاع بالمحرّم، و هو

باطل. فلا محالة يكون المشتري محروما عن الانتفاع بالمبيع مطلقا شرعا و شرطا، و هو المنظور من المخالفة

لمقتضى العقد لدى العقلاء، فإنّ الشيء المسلوب المنفعة مطلقا لا يعدّ ملكا و لا مالا.

و يمكن الاستدلال على المطلوب بوجه آخر، و هو أنّ مائيّة الأشياء - كما تقدّم - إنّما هي بلحاظ المنافع المترتبة

عليها، فما لا منفعة له مطلقا ليس بمال، فإذا اشترط على المشتري أن لا ينتفع من العنب مثلا إلّا الانتفاع بالمحرّم،

فلا محالة يكون البيع بلحاظ الانتفاع بالمحرّم، و المائيّة الآتية من قبله، مع أنّ هذه المائيّة ساقطة شرعا.

فمائيّة العنب الآتية من قبل المنافع المحلّلة ساقطة فرضا حسب اشتراط البائع، فلا يمكن أن يكون البيع صحيحا

بلحاظ المائيّة الآتية من قبلها، و المائيّة الساقطة شرعا لا تصلح للمبادلة، فيكون دليل إسقاطها حاكما على أدلّة

تنفيذ البيع بإخراج المعاملة عن موضوع أدلته و إدخالها في أكل المال بالباطل.»^۱

ما می گوئیم:

امام از این مطلب به «استدلال به وجه آخر» یاد می کنند، چراکه در دلیل اول آنچه مورد استدلال بود «مخالفت

با مقتضای عقد» بود. و در این دلیل «عدم مالیت مبيع» است که باعث می شود بیع باطل باشد.

به عبارت دیگر دلیل دوم آن است که وقتی شیء مالیت ندارد تحت ادله صحت بیع قرار نمی گیرد.

ایشان سپس به دلیل سوم می پردازند و می نویسند:

«و لك أن تجعل هذا الأخير وجها ثالثا للبطلان، و هو الاستدلال بالآية الكريمة بعد تحكيم ما دلّت على سقوط

المائيّة الآتية من قبل المنفعة المحرّمة على الآية، صدرا و ذیلا كما أشرنا إليه.

و لا يعتبر في الحكومة أن يؤخذ في الدليل الحاكم عين العنوان الذي أخذ في المحكوم، فكما أن قوله: الخمر

ليست بمال، حاكم على الآية إخراجا و إدخالا، كذلك ما دلّت على إهراقها و إتلافها بلا ضمان، الظاهر منها

إسقاط مائيّتها، حاکمة عليها.

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۱۷۷



بل لا یبعد تحکیم الدلیل اللبیّ علی الدلیل اللفظی، فإذا قام الإجماع علی عدم مالیة الخمر ینتج عن متّحها لموضوع
أكل المال بالباطل، فإنّ أكل الثمن فی مقابل ما لیس بمال أكل له بالباطل، و مخرجا عن التجارة تعبّدا، و لو لم
یطلق علی مثله الحكومة كما قویناه فی الأصول «۲»، فلا مشاحة فیہ بعد كون الإنتاج واحدا.^۱

توضیح:

۱. سومین دلیل آن است که وقتی گفتیم انگوری که شرط شده است در حرام استعمال شود، مالیت ندارد؛ معلوم می شود که این انگور باطل است پس تحت دلیل لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل [به توسعه عقد الوضع] قرار می گیرد.
۲. در حکومت هم لازم نیست عنوان دلیل حاکم عیناً با موضوع دلیل محکوم یکی باشد (مثل اینکه می گوئیم بیع «مبادله مال به مال» است و می گوئیم «الخمر لیس بمال») بلکه اگر نتیجه دلیل حاکم هم همان باشد حکومت جاری است (مثل اینکه بگوئیم خمر را لازم است احراق کنیم و ضامن هم نیستیم که ظهورش در عدم مالیت است)
۳. [در ما نحن فیہ هم وقتی می گوئیم این عنب منافع ندارد نتیجه اش همان عدم مالیت است]
۴. إن قلت: دلیلی که می گوید چنین انگوری مالیت ندارد، دلیل لفظی نیست بلکه یک قضیه عقلی است که از «حکم شارع به حرمت منافع و شرط متعاملین در رد منافع حلال» انتزاع می شود. و از طرفی در اصول گفته اید که دلیلی لبی حاکم بر دلیل لفظی نمی شود. پس می تواند قضیه انتزاع شده عقلی حاکم بر لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل باشد.
۵. قلت: حتی اگر هم حکومت در اینجا صدق نکند، نتیجه اش یکی است.

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص: ۱۷۷